

حرف درشت

چند راه طلایی خوردن پول مردم



پوریا عالمی

• ۱- برای خوردن پول مردم، مردم باید گول شما را بخورند. اول کاری کنید گولتان را بخورند، بعد پولشان را بخورید.

۲- خیلی از مسئولان در جهان بعدا مشخص می‌شود که پول مردم را در زمان مسئولیتشان خورده‌اند. این افراد در جهان وقتی دستشان رو شد، افسردگی می‌گیرند و نهایتا به جزیره قناری می‌روند و در آنرا سان‌شاین می‌نوشند. توی ایران ولی این‌طوری نیست.

۳- توی ایران می‌گویند: «اگه من نخورم یکی دیگه می‌خوره...». این قانون طلایی سبب شده که برخی افراد همیشه در حال بخوربخور باشند. ۴- برخی مردم چون فکر می‌کنند بعضی از مسئولان پول آنها و بیت‌المال را خورده‌اند، به‌همین‌دلیل به اموال دولتی که مردم استفاده می‌کنند؛ مثل اتوبوس و مترو و... آسیب می‌زنند تا حرص مسئولان را درآورند!

۵- در خارج اگر کسی پول مردم را بخورد، مردم باهاش قهر می‌کنند. اینجا اگر کسی پول مردم را بخورد، مردم باهاش عکس سلفی می‌گیرند، به‌عنوان کارآفرین باهاش مصاحبه می‌کنند و به‌عنوان مغز اقتصادی براش کارگاه می‌گذارند.

۶- در خارج اگر کسی پول مردم را بخورد می‌رود بغل یکی قايم می‌شود. اینجا اگر کسی- حالا نمی‌خواهم دوباره اسم محمودرضا خاوری را بیاورم - پول مردم را بخورد، می‌رود بغل سلین دیون و همسایه‌شان می‌شود و خلاص.

۷- یک راه هم این است که شما حتما از زیبایی، چیزی استفاده کنید.

۸- بهترین راه خوردن پول مردم این است که یا شما زن خوب داشته باشید یا با کسی نسبت داشته باشید.

۹- اگر کسی پول مردم را در حد ۱۰ هزار تومان بخورد، تلویزیون شطرنجی نشانش می‌دهد، اما اگر کسی چند میلیارد پول مردم را بخورد، تلویزیون آن آقاها را که ۱۰ هزار تومان دزدیده بود و شطرنجی پخشش کرده بود، می‌آورد برنامه ماه‌عسل.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۶ • ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۹ • ۴ دسامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۲۶ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۵ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح فردا ۵:۳۰ • طلوع آفتاب ۶:۵۹

روزنامه‌فرو

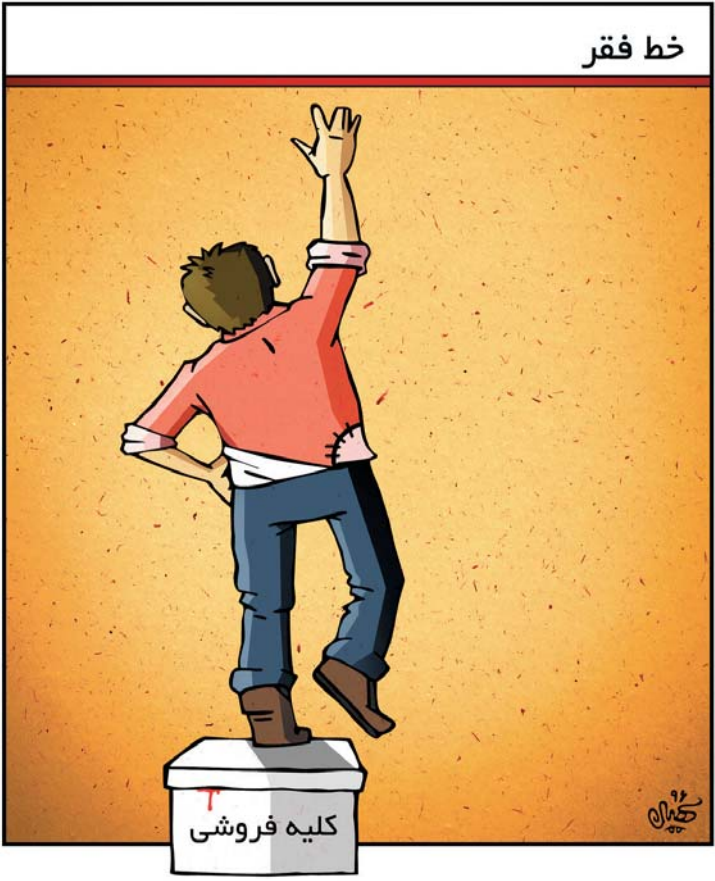
fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



سپهیل محمدی

وزیر بهداشت : فروش کلیه به دلیل فقر ناراحت کننده است .



آکادمی

تغییر نام‌ها

علمی آلزایمر به نشریه علمی دمانس و کنگره ام‌اس به کنگره بیماری‌های خودایمنی تغییر باید. زمانی انجمن بیماری‌های ریوی در بسیاری از مناطق دنیا درواقع انجمن سسل بود، بعد شد سسل و بیماری‌های ریوی و حالا می‌رود با کاهش شیوع سسل تبدیل به انجمن آسم و بیماری‌های ریوی شود. زمانی نام رشته پوست، رشته پوست و بیماری‌های مقاربتی بود، اما با ریشه‌کن شدن تقریبی سیفلیس، این رشته حالا تنها رشته پوست است یا پوست و زیبایی، هدف نهایی تمام پزشکان ارائه خدمات درمانی بهتر به بیمارانشان است. رفتن به سوی آموزش و فوق تخصص در یک زمینه خاص هم تنها در همین جهت است. ازاین‌رو تنها شباهت‌های علمی و درمانی است که گروه‌های بیماری‌ها را از هم جدا می‌کند، نه نامی که در یک دوران بر آنها می‌گذاریم.

تصورات پزشکی مردم، نام و جهت‌گیری انجمن‌های پزشکی ناچار به تغییر هستند. واقعیت آن است که نگارنده هیچ اطلاعی از تغییراتی تا این حد نزدیک در جهت مطالب مطرح‌شده در یادداشت خود در یکی از بزرگ‌ترین انجمن‌های حمایتی دنیا نداشتم. وقتی تغییراتی این‌چنین نزدیک در اذهانی بسیار دور از نظر جغرافیایی بروز می‌کنند، نشانه ضروریاتی است که نهایتا به شکلی اجتناب‌ناپذیر خود را بر واقعیت تحمیل خواهند کرد. همگام‌شدن با این ضروریات معنای دقیق مدرن‌بودن و تحول به بهترین شیوه آن است. چنین تغییراتی در سطح تصورات پزشکی نه‌تنها در انجمن‌های مردم‌نهاد برای حمایت از بیماران، بلکه در انجمن‌های علمی هم خود را نشان خواهند داد؛ یعنی دوره‌های فوق تخصص به‌جای مثلا ام‌اس تبدیل به فوق تخصص بیماری‌های خودایمنی شوند، نشریه



بابک زمانی

رئیس انجمن سکنه مغزی

انجمن آلزایمر استرالیا رسماً نام خود را به انجمن دمانس (فرسایش مغز) استرالیا تغییر داد. در بیانیه‌ای که به همین مناسبت انتشار داده‌اند، آمده است: «با بیش از صد نوع فرسایش مغز که آلزایمر تنها یکی از آنهاست، نام جدید ما بیانگر این است که ما در خدمت تمام مردم، از همه سنن، مبتلا به هر نوع بیماری فرسایش مغز و تمام فامیل و مراقبان آنها هستیم». چند هفته پیش یادداشت نگارنده در همین ستون با عنوان «انجمن‌ها و تصورات پزشکی» دقیقاً به همین موضوع می‌پرداخت که با پیشرفت تکنولوژی و ارتقای

دور دنیا

من را با موسیقی تعریف کنید، نه معلولیت

هزار پاننده سوری در آتجا اقامت داشتند. احسان در آتجا به ابوحسن، یکی از اقوامش، برخورد که نوازنده عود بود و گروه موسیقی دونه‌های تشکیل دادند و به آژانس پانندگان سازمان ملل پیشنهاد کردند که کلاس موسیقی برای کودکان، از جمله کودکان دارای معلولیت ایجاد کنند. احسان می‌گوید: «افراد دارای معلولیت استعدادهایی دارند که باید به منصف ظهور برسد» و می‌افزاید چنین فعالیت‌هایی برای ادغام افراد معلول در جامعه ضروری است. این مسئله در مورد خود احسان و تبدیل‌شدن او به معلم موسیقی بیش از همه مصداق دارد. «این کار به من اجازه داد بدهی خود را به جامعه بپردازم و همان فردی شوم که دلم می‌خواست باشم». او امیدوار است که خودش به نمونه‌ای برای رفای سو-تفاهم‌های معمول در مورد افراد معلول تبدیل شود. می‌گوید: «مهم‌ترین چالشی که در طول زندگی‌ام با آن روبه‌رو شده‌ام، این است که دیگران با من مثل یک فرد ناتوان رفتار نکنند. بهترین راه برای مبارزه با این سو-تفاهم این است که ببینند معلولان چقدر مشغول فعالیت‌های زندگی هستند. وقتی من را موقع درس‌دادن و نواختن می‌بینند، درک می‌کنند که نباید من را با معلولیت‌م تعریف کنند».

شروع کرد به گوش‌دادن به قطعات آوازی مصری و به صورت خودآموز با گوش‌سپردن به موسیقی و هم‌زمان نواختن دمبک، ساز را فراگرفت. در ۱۶ سالگی در مدرسه دانش‌آموزان نابینا ثبت‌نام کرد و به‌عنوان نوازنده گروه موسیقی مدرسه مشغول شد. پیشنهاد کرد که گروهی از نوازندگان مرد نابینا در مراسم عروسی در بخش میهمانان زن برای آنها ساز بزنند.

احسان چند سال به‌عنوان نوازنده در دمشق کار کرد و گروه خود را تشکیل داد که در رستوران‌ها، میهمانی‌ها و مراسم عروسی به اجرای موسیقی می‌پرداختند. ۲۳ ساله بود که با رباب ازدواج کرد و شغلی در یک اداره دولتی پیدا کرد، اما در سال ۲۰۱۱ که جنگ در سوریه درگرفت، کارش را از دست داد. یک سال بعد از آن، یک روز صبح با صدای انفجارهایی که دم‌به‌دم به خانه‌اش نزدیک‌تر می‌شد، از خواب پرید. این زن و شوهر با پنج فرزندشان به اردن فرار کردند و پاننده شدند و سه سال اول زندگی خود را در شهرهای مختلف اردن سرگردان بودند و در سراسر کشور گذراندند و از آژانس پانندگان سازمان ملل متحد کمک مالی دریافت کردند. در سال ۲۰۱۵ این خانواده ساکن اردوگاه پانندگان ازرق در صحرای شمال‌شرق اردن شدند که بیش از ۳۵

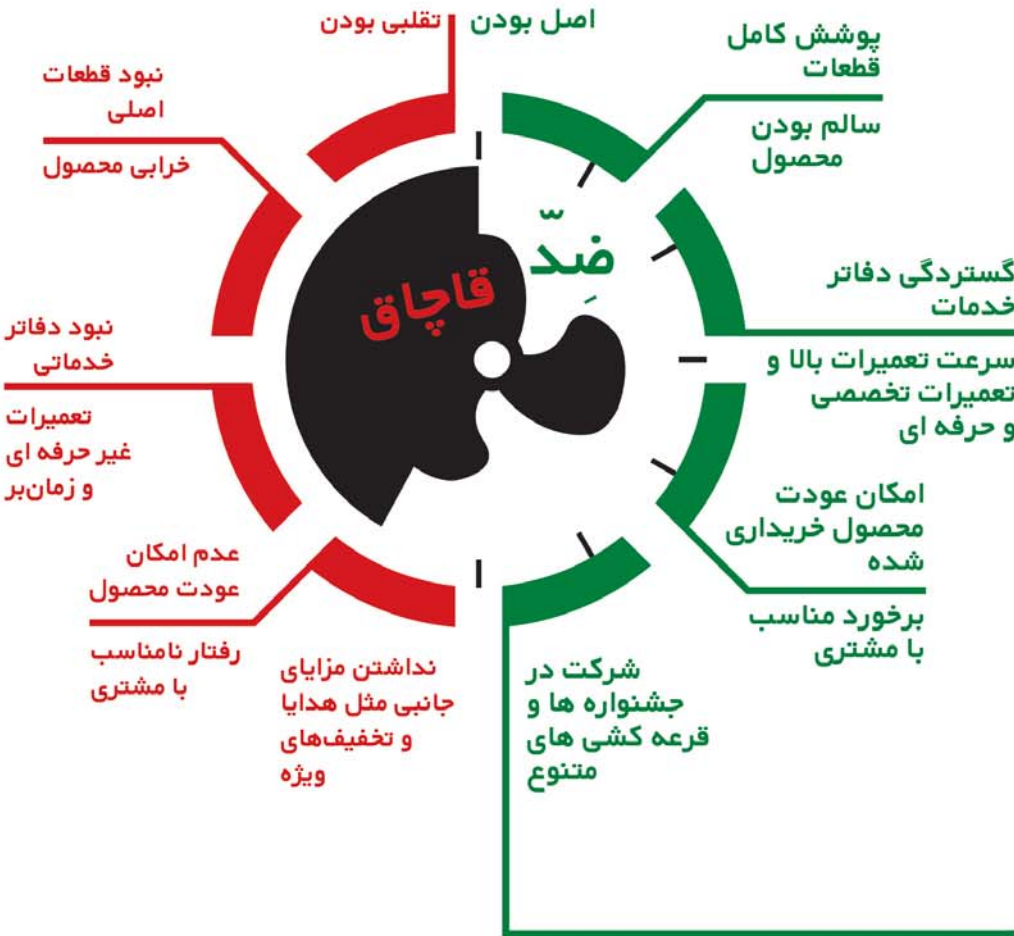
شرق: آژانس خبری پانندگان سازمان ملل در روزهای منتهی به روز جهانی معلولان به سراغ یک گروه پاننده در اردن رفته است. زندگی شلوغ و پرسروصدا و آمدورفت روزمره در اردوگاه پانندگان ازرق در منطقه‌ای دورافتاده در اردن، سه روز در هفته غرق در موسیقی «دمبک» (Dumbek) و صدای بلند آواز و کف‌زدن حدود ۲۰ کودک می‌شود. رهبر این گروه، احسان الخلیلی، پاننده ۴۵ ساله سوری، است. او دستش را ماهرانه و سریع بر ساز سنتی دمبک به رقص می‌آورد. اهداف خاص کلاس موسیقی او، کودکان معلول اردوگاه هستند، اما همه می‌توانند به آن بیایند و کلاس او بسیار پرطرفدار است. صندلی‌های پلاستیکی کلاس از لحظه شروع حتی برای تانیه‌ای خالی نمی‌ماند. اعتقاد احسان به آثار مثبت موسیقی، ریشه در دوران کودکی او در پایتخت سوریه، دمشق، دارد. می‌گوید: «وقتی ۱۱ ساله بودم، با دوستانم دوچرخه‌سواری می‌کردم که داخل گودال بزرگ یک کارگاه افتادم. آسیبی به سرم وارد آمد که به اعصاب بینایی من صدمه زد و بینایی‌ام را از دست دادم». احسان پس از ترک مدرسه و ازسرگذراندن دوره‌ای از افسردگی، آگاهانه تصمیم گرفت زندگی تازه‌ای را شروع کند. از پدرش خواست که یک پخش صوت کاست بخرد و



پولتان را به باد قاپاچا ندهید

قاپاچا معامله دوسر ضرر

محصولات ال جی را فقط با ضمانت گلدیران بخواهید



گلدیران، سرآمد در ارائه خدمات

نصب رایگان کالا و ارائه‌ی خدمات متمایز



مرکز ارتباط مشتریان (۲۴ ساعته بدون تعطیلی) ۰۲۱-۸۴۷۳۳۳

www.lg.com/ir
www.goldiran.ir

